



قال الله تبارك و تعالی:

﴿قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا﴾

سوره مبارکه شمس، آیه ۹

امام خامنه‌ای مدظله‌العالی:

درس خواندن و تهذیب اخلاق و هوشیاری سیاسی همراه با تلاش‌های انقلابی، وظائفی هستند که دختران و پسران این نسل باید آنها را هرگز فراموش نکنند. ۱۳۹۸/۹/۲۴

عنوان:

تفکر در «خواب و عالم رؤیا»-۱

شناسنامه مطلب	
t-112	کد مطلب
تزکیه‌ای/تقوای عمومی/یقظه/تفکر در واقعیتها	رده
یقظه، خواب، تفکر، واقعیت، غفلت	برچسب
	توضیحات

پایگاه تزکیه‌ای، علمی، بصیرتی و مهارتی **نُمو**

nomov.ir

تفکر در تذکراتی که قرآن ما را به آن‌ها توجه می‌دهد

قرآن در این مطالب فطری، طوری صحبت فرموده که چه بی‌سواد و چه عالم، چه کودک و چه بزرگ، چه زن و چه مرد و ... در هر نقطه از این جغرافیای عالم که باشند، اگر مختصراً سالم و سلامت بوده باشند، خیلی چیزها می‌آموزند.

یکی از این تذکرات قرآن را به عنوان نمونه ذکر می‌کنیم: مثلاً موضوع خواب و عالم رؤیا، چیزی است که هیچ انسانی نمی‌تواند بگوید من از این سر در نمی‌آورم و بگوید این یک چیز عادی است و کنار بگذارد. هر کسی توجه عمیق به این واقعیت بکند، خیلی چیزها می‌فهمد. احتیاجی به کلاس یا تابلو نیست. خودش از درون خودش و با زبان فطرت، به خیلی از حقایق، راه پیدا می‌کند. قرآن فقط توجه را می‌دهد. بقیه بستگی به تلاش انسان دارد.

خداوند در سوره «روم» آیه «۲۳» می‌فرماید:

«وَمِنْ آيَاتِهِ مَنَامُكُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَابْتِغَاؤُكُمْ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَسْمَعُونَ». خداوند در این آیه، خواب را یکی از آیات خدا معرفی می‌کند؛ آن هم خیلی صریح و روشن. «وَابْتِغَاؤُكُمْ مِنْ فَضْلِهِ»، و تأخر آن بر «مَنَامُكُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ» اشاره به این دارد که بعد از خواب، انسان سر حال می‌شود. قبل از خواب نیرویش داشت به صفر می‌رسید. اگر دو سه روز بی‌خوابی را ادامه می‌داد، دیگر توان تکان خوردن برای یک جرعه آب خوردن هم نداشت. در خواب، چه می‌شود که من قدرت پیدا می‌کنم؟ «البته در آن، البته نشانه‌هایی است برای قومی که حق شنو هستند» هر کس بنشیند و بگوید: ما یک سری انرژی‌هایی را از این عالم طبیعت با خوردن به دست می‌آوریم، مثلاً فردی ضعف کرده، عسل می‌خورد، میوه می‌خورد و ... انرژی به دست می‌آورد و کار می‌کند. این‌ها انرژی‌هایی است که انسان به دست می‌آورد و خودش هم می‌فهمد که منبع آن انرژی از کجا بود.

اما یک انرژی دیگر است که این انرژی‌های مادی هم در حکومت آن کاربرد دارند. آن انرژی خاصی است که از کباب و عسل در نمی‌آید. تمام انرژی این گوشت و عسل و ... همه آن‌ها، در زیر حکومت یک نیروی دیگری است که انسان، وقتی بی‌خواب بشود و آن انرژی کنار برود، آن انرژی‌ها کارساز نیست.

کسی که ۱۰ روز بی‌خواب مانده، هر چیز هم که به او بدهی، دیگر معده او با کیسه فرق نمی‌کند و نمی‌تواند آن را هضم کند. چشم با همه انرژی که دارد، دیگر نمی‌بیند، گوش نمی‌تواند بشنود و دست نمی‌تواند کار کند. همه این انرژی‌ها در زیر فرمان اوست. وقتی به خواب می‌رویم، ما را کجا می‌برند و این انرژی را در کجا تزریق می‌کنند؟! چه کسی تزریق کرد؟ کی مرا از این بدن بردند و کی مرا داخل کردند؟

«وَ اَتَّبِعَاؤُكُمْ مِنْ فَضْلِهِ» هم اشاره به این دارد که بعد از برگشت روح، همه چیز به کار می‌افتد. وقتی به آشپزخانه می‌روم، خودم می‌فهمم که این انرژی به دست آمده از کجا و چگونه بوده؛ اما این را هیچ نمی‌فهمم. در حالی که من بودم و این تغییرات روی من انجام شد. این مطالب، علمی به آن معنای ذهن‌گرایی نیست و استاد مخصوص نمی‌خواهد. خود فطرت از خودش می‌پرسد و خودش دنبال جواب آن است و خودش می‌فهمد که بسوی نقطه‌ای کشیده می‌شود و آن هیچ بودن خودش است. آن منیتی که داشتم و این عالم را پر کرده بود، هیچ می‌شود. درک این مطالب به قشر و جنس و سن خاصی احتیاج ندارد. هر که نورانیت عقلش بیشتر می‌درخشد، همان مقدار به آن نقطه می‌کشد که من هیچم و فقط نمودی دارم. هر چه به این حقیقت از درون نزدیک می‌شود، آنگاه آمادگی پیدا می‌کند برای درک يك سري معارف نورانی که از راه ذهن نیستند. و در این صورت فطرت را در درون خود حس می‌کند. این که این خواب دست من نیست، این را تمام فطرت می‌تواند بفهمد و احتیاج به سن و سواد و جنس و... ندارد. با خود می‌گوید: راستی خواب در اختیار من نیست و هیچ انسانی این قدرت را ندارد. قوی‌ترین امپراتورها هم نمی‌توانند با لشکر خودشان حتی اگر همه را بسیج کنند ۱۰ روز نخوابند.

قوی‌ترین روانشناسان هم نمی‌توانند خود را در این عالم نگه دارند. فرد روی صندلی می‌نشیند و تمام تلاش خود را در این جهت می‌کند. اما ناگهان به هوش می‌آید و می‌بیند که کله‌اش کبود شده و درد هم می‌کند. چه شده است؟ آری او را از این عالم برده‌اند و ناگهان از صندلی به زمین افتاده و سرش هم کبود شده؛ اما خودش هم چیزی نفهمیده و وقتی به این عالم آوردند، تازه می‌فهمد که چه اتفاقی افتاده و درد را هم تازه الآن احساس می‌کند. چرا این رفتن و برگشتن را من خودم نفهمیدم؟!

کدام دانشمند است که بگوید این در شأن ما نیست. برعکس، این چیزی است که اصلاً نمی‌تواند برسد؛ چه برسد به این که بگوید پیش پا افتاده است. از این جهت که من انسان، با همه توان و قدرت، در برابر این که مرا از این جا به عالمی بردند و صفر شدم، در فهمیدن این معنی از بی سوادترین تا باسوادترین فرد، همه یکسان هستیم. بقیه همه فضل است. آن چه ضرورت دارد، فهم این معنی است که وقتی رفتم، همه دستگاه‌ها خاموش بودند و حالا در یک آن، همه دستگاه‌ها به کار می‌افتد.

فرد در اتاقی نشسته است و بعد از خستگی کار روزانه وارد منزل شده و غذایی را روی اجاق گذاشته تا آماده شود. در این هنگام، ناگهان خوابش می‌برد. غذا می‌سوزد و آن قدر دود می‌کند که همسایه‌ها از بو و دود آن متوجه می‌شوند و زنگ در خانه او را می‌زنند؛ اما او نه می‌شنود و نه بوی سوختگی را حس می‌کند. تا این که از بالایی دیوار می‌آیند و می‌بینند که بله آقا خوابیده است. همه اعضای آن فرد هم که سالم است. این چه بود که همه اعضا ناگهان صفر شد و در یک لحظه دوباره همه به حرکت افتاد؟! چرا این تحول بزرگ را که من نیست شدم و بعد از ۱۰ ساعت ناگهان هست شدم، خودم نفهمیدم؟ چون فطرت خاموش شده است. فطرت اگر گرد و غبارش کنار برود، انسان را به وحشت می‌اندازد.

این مأمور کیست که این مهارت فوق‌العاده را دارد؟ یک راننده اگر در شروع حرکت ماشین و انتقال قدرت موتور به ماشین و چرخ‌ها، دقت کافی در تنظیم صفحه کلاج نکند، تمام ماشین می‌لرزد. اما اگر راننده ماهری باشد طوری این اتصال قدرت موتور به چرخ‌ها را انجام می‌دهد که سرنشین حتی نمی‌فهمد ماشین کی به حرکت افتاده است، این مأمور آن قدر قوی و ماهر است که طوری اتصال موتور محرك انسان را به بدنش انجام می‌دهد، که من نمی‌فهمم. حرکت روح که قوه محرك همه ما همین است، آن مأمور با چه مهارتی تنظیم می‌کند که حتی لحظه آمدن را هم در رختخواب متوجه نمی‌شوم. بردن و آوردن من دست قدرتی است و خودم اختیار آن را هم ندارم. پس به چه چیز مغرور می‌شوم؟! من آن قدر ضعیفم که حتی از درک آن نیرو که مرا می‌برد و می‌آورد عاجزم. اگر فطرت یک مقدار پاک شد، بیشتر می‌فهمد. این یک آیه است؛ «از آیه‌های خدا، خواب شما در شب و روز».